

# چرخ بی آیین

درباره‌ی ابوالقاسم عارف قزوینی

فرهود صفرزاده



شیر  
فنجان

تهران  
۱۳۹۹



نویسنده	فرهود صفرزاده
ویراستار	محمد افتخاری
نمایه‌ساز	فرامرز همایونی
طراح جلد	حسن کریم‌زاده
ناظر فنی	انوشه صادقی‌آزاد
ناظر چاپ	علی سجودی
نوبت چاپ	سوم، زمستان ۱۳۹۹
چاپ	اول، زمستان ۱۳۹۴
تیراژ	شادرنگ
شابک	۷۰۰ نسخه
	۹-۰۵-۹۴۹۱۲-۶۰۰-۹۷۸

تمام حقوق این اثر متعلق به نشر فنجان است و هرگونه استفاده از عناصر صوری و محتوایی آن، کلاً و جزئاً، به هر زبانی و به هر شکلی بدون اجازه‌ی کتبی ناشر ممنوع است.



نشر  
فنجان

تلفن ۰۹۱۹۸۰۰۱۰۰۵  
[fenjanbooks@gmail.com](mailto:fenjanbooks@gmail.com)

## فهرست

پیش‌گفتار . . . . . یازده

### سرگذشت و سرنوشت

۱ . . . . .	سال‌های ۱۲۵۷ تا ۱۲۶۳
۳ . . . . .	سال‌های ۱۲۶۴ تا ۱۲۷۲
۵ . . . . .	سال‌های ۱۲۷۳ تا ۱۲۷۶
۷ . . . . .	سال ۱۲۷۷
۸ . . . . .	سال ۱۲۷۸
۱۱ . . . . .	سال ۱۲۷۹
۱۵ . . . . .	سال‌های ۱۲۸۰ تا ۱۲۸۲
۱۸ . . . . .	سال‌های ۱۲۸۳ و ۱۲۸۴
۲۲ . . . . .	سال‌های ۱۲۸۵ تا ۱۲۸۷
۲۳ . . . . .	سال ۱۲۸۸
۲۹ . . . . .	سال ۱۲۸۹
۳۰ . . . . .	سال ۱۲۹۰
۳۶ . . . . .	سال ۱۲۹۱
۴۰ . . . . .	سال ۱۲۹۲

ده چرخ بی آیین

۴۲	سال ۱۲۹۳
۴۷	سال ۱۲۹۴
۴۹	سال ۱۲۹۵
۵۲	سال ۱۲۹۶
۵۵	سال ۱۲۹۷
۵۷	سال ۱۲۹۸
۶۳	سال ۱۲۹۹
۶۵	سال ۱۳۰۰
۷۷	سال ۱۳۰۱
۸۶	سال ۱۳۰۲
۹۸	سال ۱۳۰۳
۱۰۶	سال ۱۳۰۴
۱۱۷	سال ۱۳۰۵
۱۲۶	سال‌های ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷
۱۳۳	سال‌های ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹
۱۴۰	سال‌های ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱
۱۴۹	سال ۱۳۱۲

۱۵۷ . . . . . فرازها و فرودها

۱۷۵	گاه‌نامه
۱۸۵	کتاب‌نامه
۱۹۳	نام‌نامه

## پیش‌گفتار

چه کج رفتاری ای چرخ  
چه بدکرداری ای چرخ  
سرکین داری ای چرخ  
نه دین داری نه آیین داری ای چرخ

تصویر و نقش زندگی هر کس سایه‌روشن‌هایی دارد که آن را تبدیل به نقشی زیبا می‌کند. تابلو و نقش زندگی عارف، تصویری است سیاه با نوارهای سفید. زندگی او، جریان متناوبی بود از امیدواری و ناامیدی، شیفتگی و نفرت، و روشنی و تیرگی که او را فرسود و از پای فکند. روح و جان او از ناسازگاری‌ها و تعارض‌ها در خود شکست، و تن و کالبدش تاب این شکست را نداشت. زندگی عارف آمیزه‌ای بود از هنرمندی، عاشق‌پیشگی، سیاست‌ورزی و ناکامی.

عارف در متن و بطن اتفاقات و قضایا بود و امکان و توان شناخت و سنجش آن‌ها را نداشت. ما اکنون می‌توانیم دورنمای همان جریان‌ها را ببینیم و درباره‌ی اندیشه و عمل او قضاوت کنیم، پس قضاوت‌مان نمی‌تواند دلیلی بر خردمندتر و عاقل‌تر بودن‌مان باشد. تجربه‌ی ما از وقایع سیاسی و اجتماعی که امروزه روی می‌دهند و در متن آن‌ها هستیم نشان می‌دهد که شناخت و تحلیل اتفاقات سیاسی و حتا اجتماعی و اقتصادی، و پیش‌بینی آن‌ها تا چه حد سخت است و صعب. پس انصاف نیست با دیدی که امروز به چشم‌انداز و قضایای آن روزگار داریم عارف را سرزنش و شماتت کنیم.

روح‌الله خالقی نگاه واقع‌بینانه و منصفانه‌ای به عارف دارد: «عارف اولین تصنیف‌سازی است که مضامین اجتماعی و افکار سیاسی و انتقاد از اوضاع زمان

خود را در لباس شعر و آهنگ مجسم کرده و موسیقی را وسیله‌ی نشر و تبلیغ عقاید انقلابی و افکار آزادی‌خواهی خود نموده است. او در این مقام، صاحب سلیقه و ابتکار مخصوص است. [...] یکی از خواص آهنگ‌های عارف، غم و اندوه است که سراسر تصنیف‌های او را فراگرفته و به‌خوبی نشان می‌دهد که این نغمات، آثار یک دل افسرده و روح پژمرده و فکر بدبین ناراضی است و این افکار را وضع روزگار در او ایجاد کرده بود» (۱۳۹۰: ۲۷۲، ۲۷۴).

غلامرضا رشید یاسمی هم مرور و ارزیابی دقیقی از زندگی عارف دارد: «هنر عارف در ساختن تصنیف بود که علاوه بر محسنات موسیقی، از نظر بیان وقایع زمان و تهییج حس وطن‌پرستی در دل‌ها بسیار مؤثر می‌افتد. از این سبب، با وجود تندخویی و غمناکی و گوشه‌گیری، اهل ذوق را به دیدار او اشتیاقی تام بود و به امید این‌که بر سر حال آید و تصنیفی بسراید، تلخی محضرش را چون شکر می‌چشیدند. گاه اتفاق می‌افتاد که شبی تا بامداد با او بودند و جز عبارت ای داد و بیداد از او شنیده نمی‌شد و وقتی پیش می‌آمد که مجلس را از شور تصانیف خود چون محفل سماع عارفان به وجد و طرب می‌افکند. در سال‌های آخرین عمر، غم و اندوه او شدت گرفته، در همدان انزواگزید» (ص ۶۹).

عارف مانند هر هنرمند دیگری به زندگی هم نگاه آرمانی داشت. به قول سعید نفیسی، «زندگی او یک رو بیش‌تر نداشت» (ص ۲۳۶). ولی «زندگی عارف، خود یک پدیده‌ی ملی است» (سپانلو ۱۳۸۴: ۵۱)، پس شناخت زندگی عارف می‌تواند شناخت یک پدیده‌ی ملی باشد.

متونی که تا حال درباره‌ی زندگی عارف نوشته شده‌اند متناقض هستند و دلیل تفاوت و تناقض آن‌ها، کمبود منابع نوشتاری درباره‌ی تاریخ موسیقی ایران و نیز منش عارف در خاطره‌نویسی غیردقیق و پراکنده است.

عارف خاطراتش را آگاهانه نوشت: «خیلی میل داشتم شرح زندگانی خودم را [بنویسم... تا] جلوگیری از زبان و قلمِ مشت‌ی مردمان بی‌وجدان که از مرده‌ی انسان هم دست‌بردار نیستند کرده باشم» (۱۳۸۸: ۶۱). «من قصد تاریخ‌نویسی ندارم. از وقتی که قلم به دست گرفته‌ام قصدم فقط و فقط نوشتن شرح حال خودم بوده است که وضع زندگانی بی‌ترتیب و شرح خانه‌به‌دوشی و مسافرت‌های دوره‌ی آزادی‌خواهی خود را به جهت آیندگان به یادگار گذارم تا بدانند تنها کسی که در

این دوره‌ی غارتگری به پریشان‌روزگاری عمر به باد داده است یک نفر بوده است و بس» (همان: ۲۲۴). «زندگانی به این زحمت و سختی را تنها برای این می‌خواهم که شاید بتوانم هزاریک رنجی که از این زندگانی سراسر زحمت و مرارت [... کشیده‌ام] را روی کاغذ آرم» (همان: ۲۵۴). «امیدواری، مرا وادار به این کرده است که با گرفتاری در چنگ پریشان‌خیالی و تیره‌روزگاری، یک قسمت افکار پریشان خود را به قلم آورده و خود را بازی دهم» (همان: ۲۹۶). «شاید [بتوانم] دردهای درونی خود را روی کاغذ آورده، به یادگار یک عمر خون دل خوردن به حال ملت و مملکت برای آیندگان» بگذارم و بگذرم (همان: ۳۵۰) و «برای اثبات عیب چشم کور بدبین خود، لازم دانسته آنچه را که دیده‌ام برای کسانی که ندیده‌اند بنویسم» (همان: ۳۶۳).

عارف از پریشان‌نویسی‌اش هم مطلع بود: «از پریشان‌نویسی من تعجب نکنید. [...] وقتی که یک مجسمه‌ی بدبختی و پریشان‌روزگاری قلم به دست بگیرد، جز پریشان‌نویسی کاری ندارد» (۱۳۵۶: ۴۴۳). «شروع به نوشتن کردم. بعد از نوشتن چند صفحه، دیدم خیالم به قدری پراکنده و پریشان است که از برای شرح دادن پریشانی‌های دوره‌ی زندگی من هم جمع نمی‌شود. [...] می‌گفتم این چه خیالی است. می‌خواهم هیچ‌کس نداند روزگار با تو چه معامله کرده است» (۱۳۸۸: ۶۱). «امان که عنان قلم از دستم رها شد از روی بی‌اختیاری، من نمی‌دانم چه نوشتم» (همان: ۶۷). «حقیقتاً جای افسوس است که تاریخ هیچ‌یک از وقایع گذشته را در خاطر ندارم و هیچ‌کدام از مسافرت‌های اجباری و اختیاری خودم را در ایران نمی‌توانم تعیین کنم در چه تاریخی بوده است» (همان: ۹۵). «روح عصبانی [و] فکر عاصی، قلم را به هر یاغیگری وامی‌دارند» (همان: ۱۳۳). «چه کنم، هرچه بکنم، عنان سرکش قلم را در دست نگاه دارم، باد به دماغ خیالات واهی افتاده، هوا برمی‌دارد» (همان: ۱۳۵). «چه خاک بر سر کنم؟ مصیبت‌نویس شده‌ام. من تقصیر ندارم. از روح مصیبت‌کشیده و فکر ماتم‌رسیده غیر از این، چه توقع می‌شود داشت؟» (همان: ۱۳۶). «پریشان‌نویسی نتیجه‌ی پریشان‌خیالی است» (همان: ۱۶۰). «من همان‌طوری که در زندگانی خود بدبخت بوده و هستم، وقتی قلم به دست می‌گیرم بدبخت‌تر و بیچاره‌تر می‌شوم. چون نمی‌توانم از عهده‌ی آن چیزهایی که نوشتنی است برآیم» (همان: ۲۰۷). «هنوز



در پریشان‌نویسی نظیری از برای خود نمی‌بینم. فکرِ پراکنده است که قلم را هم لوس می‌کند. من تقصیر ندارم، برای این‌که مثل من مثل کسی است که در انبار خیلی بزرگی همه قسم اسباب زیادی بی‌ترتیب ریخته و پاشیده باشد و هر وقت احتیاج به اسبابی پیدا کند، آن قدر باید جست‌وجو کند تا چندگاهی هم او را پیدا نکرده، برگردد» (همان: ۲۲۴). «باز قلم خودسر من، مرا از مقصود دور انداخت. چه کنم، این هم یک رویه و سبکی است» (همان: ۲۷۱). «همین یک صفحه کاغذی که بنویسم، ناراحتی خیال [و] خسته بودن دماغ مجال ندهد که ببینم چه می‌نویسم یا چه باید بنویسم» (همان: ۳۵۱). «مزاج ناخوش و روح عصبانی من نمی‌گذارند ببینم چه می‌نویسم» (۱۳۹۱: ۴۶) و «پریشان‌نویسی که نماینده‌ی افکار درهم‌وبرهم و خاطر مشوش من است تمامی ندارد» (همان: ۵۵).

عارف توضیحی روشن‌گر درباره‌ی طرز نگارش و نثر خاطره‌نویسی‌اش دارد: «هر کسی یک سبک و سلیقه و رویه دارد که مخصوص به خود اوست و تغییر دادن آن غلط است. [...] نوشتن هم باید طوری باشد که اگر صد سال بعد قسمت تحریرات نویسنده به دست مردان حساس باهوش افتد، پی به چگونگی حالات و اخلاق صاحب‌قلم بدون معطلی برده، بدانند دارای چه روحی بوده است. پس هر کسی که غیر از این کند، خود را مفتضح کرده. [...] آن‌هایی که بعد از ما قدم به عالم هستی گذاشته و در این آب‌و‌خاک زندگانی می‌کنند، از ما به مراتب باهوش‌تر و چیزفهم‌ترند» (۱۳۸۸: ۱۰۵، ۱۰۶).

عارف دغدغه و نگرانی مهمی در زندگی داشت: «من اگر موفق به نوشتن تاریخ زندگانی دوره‌ی آزادی‌خواهی خود می‌شدم، از این زندگانی سراسر زحمت دلتنگی نداشتم و با کمال آسودگی بدروود هستی می‌گفتم. [...] چیزی که بعد از مرگ هم روح مرا دچار فشار و شکنجه خواهد کرد این است که می‌ترسم طبیعت بعد از من نیز دست از کینه‌ورزی برنداشته، راجع به افکار و زحمات و خدمات من برای اشتباه‌کاری قلم به دست دشمن دهد» (هزار: ۱۹۷، ۱۹۸). از دیگر نگرانی‌های عارف این بود که او هر جا معدود رفقای داشت که دوستانی مخلص و بی‌ریا بودند. با وجود تندخویی‌اش، صمیمانه به آن‌ها مهر می‌ورزید و همواره در اندیشه‌ی جبران محبت و نیکی‌شان بود. نوشته است که «اگر من مقروض محبت‌های ایشانم و نمی‌توانم تلافی کنم روزگار مرا خجل و شرم‌منده

پیش‌گفتار پانزده

می‌خواهد ولی دوستان من یا فرزندان این آب‌و‌خاک من، در زندگی و بعد از مرگ من، عذرخواه من خواهند بود» (همان: ۹۰).

دادگران عالم تصدیق خواهند کرد که مردم و روزگار، خجلا و شرمنده‌ی عارف شدند: «جامعه درباره‌ی وی بسیار تقصیر کرد. نام عارف همیشه در ایران خواهد ماند و همیشه مردم روزگار از قدرناشناسی درباره‌ی وی شرمنده خواهد بود» (نقیسی: ۲۴۵).

شاید خواننده‌ی کتاب پس از مطالعه‌ی آن با من همدل و همفکر شود که عارف پس از مرگ هم نیاسود و مهجور ماند: «زین صراحت که تو داری به ره کینه و مهر/ عجیبی نیست پس از مرگ هم ار دربه‌دری» (شفیعی کدکنی ۱۳۸۴: ۱۸۳). او حتا در رسیدن به آرزویی که برای محل دفنش بعد از مرگ در سر داشت ناکام ماند.

امیدوارم این کتاب، بازتابی از اثرات و ثمرات زندگی عارف و نیز ادای دینی به یاران راستین او باشد که دیگر نیستند. تلاش کرده‌ام هنگام نگارش، سختی کار با نثر عارف را به جان بخرم و بیش‌ترین بهره را از نوشته‌هایش ببرم تا دریابم روزگار با او چه کرد و او با روزگار!

این کامیابی برای هر نویسنده‌ای روی نمی‌دهد که با ناشری دقیق و خوش‌فکر، و ویراستاری فرهیخته و دلسوز همکاری داشته باشد، ولی بخت در این راه با من یار بود.

## فرازها و فرودها\*

در ایران به این وسعت، چنان دایره‌ی زندگی بر من تنگ شده است  
که از داشتن یک اتاق گلی محروم ماندم. (عارف ۱۳۵۶: ۷۱)

اگر در دوره‌ی زندگانی از مال دنیا چیزی ندارم، قدردانی در وجود  
من هست. (همان: ۱۵۷)

از وقتی که داخل مشروطه‌طلبی و آزاده‌خواهی شدم، از خوشی دنیا  
خود را محروم و از همه‌چیز صرف‌نظر کردم. خواب خوش نکرده،  
آب راحت از گلوی من پایین نرفت. (همان: ۱۶۷)

وقتی تصنیف وطنی ساختم که ایرانی از ده هزار نفر، یک نفرش  
نمی‌دانست وطن یعنی چه. (همان: ۳۳۴)

\* برخی جمله‌ها ویرایش مختصری شده‌اند.

ایران سرزمین حسد است و تخمی جز رشک بار نمی‌آورد. (همان: ۳۳۷)

محیط کشور من کاری با من کرد که سرمای دی به طفل یتیم لختِ پابرنه، و باد به چادر ریش‌ریشِ پاره‌پاره نکرده است. (همان: ۴۴۳)

هیچ وقت نخواستهم جز خودم کسی بداند بر من چه گذشته است و چه می‌گذرد. اساساً زندگانی من یک معمایی است که مرگ من آن را حل خواهد کرد. (همان: ۴۶۳)

من در زندگانی همه‌چیز را قربان شرافت و حیثیت خود کرده‌ام. (همان: ۴۶۵)

زندگی شیرین است ولی برای آن‌هایی که به اسم خدمت به ملت و مملکت، یک‌ثلث ایران را چاییده و هزار خون‌گناهکار و بی‌گناه را به خاک ریخته، ناموس‌ها به باد داده، خانواده‌ها خراب، صدها عائله را وبلان و سرگردان مجبور به گدایی کرده و بر عده‌ی گداهای شهری افزوده‌اند. (عارف ۱۳۸۸: ۶۰)

ایران، وکیلش با پنج هزار تومان، موکلش با پنج قران، یک مملکت شش‌هزارساله را دانسته و ندانسته می‌فروشد. (همان: ۶۳)

صد هزار افسوس که نه دوره‌ی مشروطیتِ مفتضح ایران توانست خاتمه‌ای به دنائت‌کاری‌ها دهد و نه از بین رفتن دورِ ننگین قجر کاری از پیش برد. (همان: ۶۵)

بدبخت‌تر از خود در دنیا کسی را سراغ ندارم. هر جا که می‌روم

## گاه‌نامه

سال	سن	زندگی	پس‌زمینه
۱۲۵۷		تولد در قزوین، محله‌ی پنبه‌ریسه	سی‌امین سال سلطنت ناصرالدین‌شاه
ح ۱۲۶۵	۸	تحصیل در مکتب‌خانه	نوازندگی میرزا عبدالله چهل‌وسه‌ساله و آقاحسینقلی سی‌وسه‌ساله در دربار قاجار؛ تولد ملک‌الشعرا بهار
ح ۱۲۷۱	۱۵	فراگیری آواز نزد حاج صادق خرازی؛ فراگیری نوحه‌خوانی نزد میرزا حسن واعظ قزوینی؛ فراگیری ردیف آوازی نزد حاج ملاعبدالکریم جناب قزوینی و سید جعفر مجتهد لنگرودی؛ فراگیری خوش‌نویسی نزد شیخ رضا عاملی، محمدرضا کتاب‌فروش و شیخ علی سکاکی	
ح ۱۲۷۳	۱۶	فراگیری علوم دینی در مدرسه‌های التفاتیه و شیخ‌الاسلام قزوین	

- ۳۸ ۱۲۹۵ سفر به بغداد؛ بازگشت به کرمانشاه و تشکیل کمیته‌ی مجازات در تهران  
سفر به استانبول همراه با دیگر مهاجران
- ۳۹ ۱۲۹۶ آشنایی با موسیقی غربی در استانبول؛ قحطی سراسری در ایران  
همدلی با شعار اتحاد اسلام و مخالفت با فعالان تورک‌اُجاقی
- ۴۰ ۱۲۹۷ ساخت تصنیف «بماندیم ما» در واکنش پایان جنگ جهانی اول (۱۹۱۸ م)؛  
به اعلام استقلال ارمنستان؛ ساخت تصنیف «چه شورها» در واکنش به  
اشغال تبریز توسط عثمانی‌ها؛ درگذشت و محاکمه‌ی اعضای کمیته‌ی مجازات؛  
برادرش، محمود درگذشت میرزا عبدالله فراهانی در  
تهران
- ۴۱ ۱۲۹۸ ساخت تصنیف «شانه بر زلف»؛ نخستین عقد قرارداد ۱۹۱۹ میان ایران و  
دیدار با صادق رضازاده شفق؛ بازگشت انگلیس؛ نخستین سفر احمدشاه به  
به ایران از مسیر قفقاز؛ آشنایی با فرنگ؛ زندانی شدن میرزاده عشقی و  
علی بیرنگ؛ اعتراض به قرارداد ۱۹۱۹؛ فرخی یزدی  
سفر به اصفهان برای دیدار دوستش، محمدکریم‌خان گزی (سالاراقبال)؛  
ساخت تصنیف «رحم ای خدای دادگر» در راه قسم به اصفهان؛ اجرای دو  
کنسرت در سالن گراند هتل تهران
- ۴۲ ۱۲۹۹ ساخت تصنیف «جانُ برخی آذربایجان» قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز و  
در واکنش به اظهارات وثوق‌الدوله میرزا کوچک‌خان در گیلان؛ کودتای  
درباره‌ی آذربایجان رضاخان؛ نخست‌وزیری سید ضیاء‌الدین طباطبایی و تشکیل کابینه‌ی سیاه
- ۴۳ ۱۳۰۰ اقامت در خانه‌ی علی بیرنگ در قیام کلنل محمدتقی پسبان در خراسان  
تهران؛ ساخت تصنیف «امروز ای و کشته شدن او؛ عزل سید ضیاء‌الدین  
فرشته»؛ سفر به مشهد و اقامت نزد طباطبایی و نخست‌وزیری قوام‌السلطنه؛

## کتابنامه

- آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۳)، یا مرگ یا تجدد، ج. ۱، تهران: اختران.
- \_\_\_\_\_ (بی تا)، بررسی تحلیلی و انتقادی اسلوب‌های شعر مشروطه، رساله‌ی دست‌نوشته.
- آذری، علی (۱۳۴۶)، قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز، ج. ۱، تهران: صفیعلی‌شاه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۸)، قیام محمدتقی‌خان پسیان در خراسان، ج. ۸، تهران: صفیعلی‌شاه.
- آرین‌پور، یحیی (۱۳۷۲)، از صبا تا نیما، ج. ۲، ج. ۴، تهران: زوآر.
- آقامحسینی، کیوان (۱۳۸۸)، «پذیرش عارف قزوینی در جامعه‌ی ایران»، فصلنامه‌ی موسیقی ماهور، ش. ۴۵، تهران.
- آیرملو، تاج‌الملوک (۱۳۹۱)، خاطرات تاج‌الملوک، ج. ۱، تهران: نیلوفر.
- اتحاد، هوشنگ (۱۳۸۱)، پژوهشگران معاصر ایران، ج. ۴، ج. ۱، تهران: فرهنگ معاصر.
- اتحادیه، منصوره (۱۳۷۹)، رضاقلی‌خان نظام‌السلطنه، ج. ۲، ج. ۱، تهران: کتاب سیامک؛ نشر تاریخ ایران.
- ادیب برومند، عبدالعلی (۱۳۹۱)، یادمانده‌ها، ج. ۱، تهران: عرفان.
- اذکایی، پرویز (۱۳۶۵)، «حاج شیخ تقی وکیل‌الرعا یا همدانی»، ماهنامه‌ی آینده، س. ۱۲، ش. ۷ و ۸.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۱)، «فریدالدوله گلگون»، ماهنامه‌ی آینده، س. ۱۸، ش. ۱-۶.
- اصیل، حجت‌الله (۱۳۹۰)، مفاهیم سیاسی و اجتماعی در شعر مشروطیت، ج. ۱، تهران: کویر.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن (۱۳۷۹)، روزنامه‌ی خاطرات اعتمادالسلطنه، به کوشش ایرج افشار، ج. ۵، تهران: امیرکبیر.

## نام‌نامه

این نام‌نامه شامل نام افراد و آثار (تصنیف‌ها، سروده‌ها، کتاب‌ها، مقاله‌ها و نشریه‌ها) است.

آتاتورک ۹۱، ۹۲	احیاء السلطنه ن.ک. بهرامی، حسین
آرشین مال‌آلان (ساخته‌ی حاجی بیگوف)	اخترالدوله ۱۹، ۲۰، ۲۲
۹۰	ادیب السلطنه ن.ک. سمیعی، حسین
آزنگ، ابراهیم ۹۲	اردشیر بابکان ۱۰۳
آصف‌الدوله، میرزا صالح ۱۳	از خون جوانان وطن (ساخته‌ی عارف) ۱۰۲
آغامحمد قاجار ۹۵	از کفم رها (ساخته‌ی عارف) ۴۳
آقاحسینقلی فراهانی ۱، ۱۹، ۱۱۲	اسفندیاری، علی ن.ک. نیما یوشیج
آقازاده ۱۰۳	اسکندری، سلیمان میرزا ۳۴، ۴۱، ۴۸
آقاعلی‌اکبر فراهانی ۱	۱۱۶، ۴۹
آق‌اولی، فرج‌الله ۱۵۴	اسماعیل‌زاده، حسین ۱۱۲
آق‌اولی، فضل‌الله ۶۳	اشرف‌الدین حسینی (نسیم شمال) ۷۷
آیرملو، تاج‌الملوک ۹۵	اعتمادالدوله نوری، میرزا آقاخان ۱۵
آینده‌ی ایران (روزنامه) ۱۳۹	اعتمادالسلطنه، محمدحسن ۲۰، ۲۱
	اعتمادمقدم، مهدی ۵۸
ابن‌سینا، حسین بن عبدالله ۱۵۳-۱۵۵	افتخارالسلطنه ن.ک. ایران‌الملوک
اتابک اعظم ن.ک. امین‌السلطان، علی‌اصغر	افتخارخانم ۴۰
احمد (برادر عارف) ۲، ۳	افشار، رضا ۶، ۱۴
احمدشاه قاجار ۲۰، ۴۶، ۶۷، ۸۶، ۸۸، ۹۲	



# You Disloyal Life

About Abol-Qassem Aref Qazvini

Farhoud Safarzadeh



FENJAN  
BOOKS

---

3<sup>rd</sup> published, 2021. © Fenjan Books, 2016. ISBN 978-600-94912-0-9 Tehran  
+98 919 800 1005 2021.